

## عنوان مقاله:

ارسطو؛ فلسفه و وحدت نظام علوم

## محل انتشار:

دوفصلنامه فلسفه، دوره 48، شماره 2 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 22

## نویسندگان:

حامد روشنی راد - دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران

مهدی قوام صفری - دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران

## خلاصه مقاله:

علوم ریاضی، طبیعی و الهی، علمی متمایز، اما هم زمان واجد نوعی وحدت‌اند؛ این نه وحدت جنسی، بلکه به تبع وحدت خاص معنای وجود، ساختاری ویژه است که وحدت بالنسبه یا وحدت به تقدم و تاخر نامیده می‌شود. این ساختار از طرفی عامل تمییز صناعات علمی و ممانعت از خلط آن‌هاست و از طرفی، ضامن تمامیت و یکپارچگی فلسفه است. بر اساس این فهم از وحدت، «فلسفه» نخست بر الهیات اطلاق می‌شود، سپس بر طبیعیات و سپس، در نسبت با الهیات به تقدم و تاخر، بر سایر علوم اطلاق می‌شود؛ هر دانش نیز واجد بخش‌هایی است که با همین قاعده ترتیب یافته اند و شبکه نظام علوم را قوام می‌دهند. در این مقاله به شیوه دستیابی ارسطو به این وحدت ویژه خواهیم پرداخت. ارسطو در کتب مقدماتی متافیزیک، نخستدر آلفای بزرگ، حکمت را به شناخت علل و مبادی نخستین تعریف می‌کند، در آپوریای اول کتاب بتا مبتنی بر این تعریف، سرگشتگی میان وحدت و کثرت حکمت را نشان می‌دهد؛ در گام بعد، در کتابگاما، برای رفع این سرگشتگی، نظریه خاص خود، یعنی ساختار واحد در کثیر حکمت را با توسل به این وحدت ویژه تثبیت می‌کند؛ بنابراین، آنچه «متافیزیک اعم» نامیده می‌شود، در حقیقت نه دانشی واحد و جدا از سایر علوم، بلکه به مثابه دانشی مرتبه دوم و مقوم نظام علوم، تنها در ضمن کثرت علوم تحقق خواهد داشت.

## کلمات کلیدی:

ارسطو، حکمت، نظام علوم، وحدت بالنسبه

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1211685>

